

دکتر وحید سینایی  
غلامرضا ابراهیم آبادی

7



جهانی شدن

و

کثرت گرایی فرهنگی

## چکیده

آیا تحولات اخیر جهانی که تحت عنوان جهانی شدن مفهوم‌بندی شده‌اند، اتخاذ چشم‌انداز گسترده‌تری را برای مطالعه فرهنگ و سیاست ضروری کرده است؟ اگر چنین است ویژگی‌های فرهنگ در عصر جهانی شدن کدام است؟ تافلر، کاستلز، گیدنز، رابرتسون، آبرو و... تعابیر و تفاسیر مختلفی در باب تحولات اخیر جهانی و جهانی شدن ارائه کرده‌اند که در این مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد. تا آن‌جا که به فرهنگ و جهانی شدن آن مربوط می‌شود همنشینی کثرت و وحدت از جمله ویژگی‌های بدیع این عصر به شمار می‌رود. «بومی شدن» یا «محلی شدن» جریان‌های فرهنگی در جوامع مختلف در مجموع به شکل‌گیری جهانی کثرت‌گرا و نه مدلی ساده از مرکز و پیرامون در عرصه فرهنگ جهانی انجامیده است. ویژگی‌های کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و رویکردهای به آن، هسته اصلی بحث این مقاله است.

## مقدمه

بشریت با پایان هزاره دوم میلادی و ورود به هزاره سوم، در آستانه دوره تاریخی نوین و تحولی شگرف قرار گرفته است. حوزه‌های مختلف زیست‌بشری از این تحول دوران‌ساز تأثیر پذیرفته و شکل‌بندی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است. «عبور از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی»، «گذار از دنیای مدرن به دنیای پست‌مدرن»، «حرکت از سرمایه‌داری سازمان‌یافته به سرمایه‌داری سازمان‌نیافته» و «پایان تاریخ» از جمله تعابیر و عناوینی است که برای توضیح این فرآیند و نتایج آن مورد استفاده قرار گرفته است.

در توضیح روند تحولات اخیر در دنیا و ارتباط یا عدم ارتباط آن‌ها با گذشته، در یک سو نظریه‌پردازانی قرار دارند که بر پایداری و ثبات مناسبات حاکم و پیوستگی آن با گذشته تأکید می‌ورزند. آن‌ها معتقدند این روند ادامه تحولانی است که از گذشته وجود داشته و در عصر اخیر تنها بر شدت و سرعت آن افزوده شده است. نظریه‌پردازان نشومارکسیسم<sup>۱</sup>، طرفداران نظریه سامان‌بخشی<sup>۲</sup>، نظریه

انباشت انعطاف‌پذیر<sup>۳</sup>، نظریه دولت - ملت و خشونت<sup>۴</sup> و نظریه گستره همگانی<sup>۵</sup> در این دسته قرار می‌گیرند. در سوی دیگر، نظریه‌پردازانی هستند که از ظهور نوع جدیدی از جامعه از درون جامعه کهنه و از ورود به دوره جدیدی سخن می‌گویند. به نظر آن‌ها جهانی نو در حال شکل‌گیری است. طرفداران نظریه فراصنعت‌گرایی<sup>۶</sup>، نظریه‌پردازان پست‌مدرنیسم<sup>۷</sup>، تخصصی‌سازی انعطاف‌پذیر<sup>۸</sup> و شیوه اطلاعاتی توسعه<sup>۹</sup> در این دسته قرار دارند (وبستر، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۷). اما با وجود تلقی و تفسیرهای متفاوت، مشهورترین واژه در توصیف مجموعه رخداد‌های اخیر که در بیش‌تر علوم و از همه مهم‌تر در علوم اجتماعی کاربرد یافته و شهیر گشته جهانی شدن است.

واژه «جهانی» (Global) بیش از چهارصد سال است که کاربرد دارد اما اصطلاحاتی همچون "Globalize"، "Globalization"، "Globalizing" و "Globalism" تنها از حدود دهه ۱۹۶۰ میلادی رواج یافت و تا اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی اعتبار علمی چندانی نداشت (واترز، ۱۳۷۹: ۱۰). کاربرد اصطلاح جهانی شدن به دو کتابی برمی‌گردد که در سال ۱۹۷۰ میلادی منتشر شد. کتاب اول، «دهکده جهانی»<sup>۱۱</sup> تألیف مارشال مک‌لوهان<sup>۱۱</sup> است که بر نقش تحولات وسایل ارتباطی و تبدیل شدن جهان به دهکده واحد جهانی متمرکز است. کتاب دوم نوشته زیگنور برژینسکی<sup>۱۲</sup>، رئیس شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر است که مطالب آن درباره نقشی است که ایالات متحد برای رهبری جهان و ارائه نمونه جوامع مدرنیسم باید به عهده گیرد (عبدالمحمد علی، ۱۳۷۹: ۱۵۲). با وجود این، ریشه‌های اصلی نظریه جهانی شدن نه از آثار جامعه‌شناسان، بلکه از نظریات گروهی از نظریه‌پردازان نیروی کار در کالیفرنیا سرچشمه گرفت (واترز، پیشین: ۳۱) اما به مرور این مفهوم از انحصار اقتصاد بیرون آمد و به عنوان فرآیندی منسجم و یکپارچه شناخته شد.

## ابهام و پیچیدگی تعاریف جهانی شدن

رویکردها و رهیافت‌های گوناگونی که کوشیده‌اند پدیده

نشانه‌های نمادین و نظام‌های کارشناسی. این ساختارها کنش متقابل را از ویژگی‌های محلی و موضعی جدا می‌کند. بازتابندگی نهادین که کاربرد منظم اطلاعات و دانش‌های مربوط به شرایط زندگی اجتماعی به عنوان عنصری ساختاری در سازمان‌دهی و تغییر و تبدیل‌های همان شرایط است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۱-۴۵).

مارتین آبرو به آغاز یک دوره جدید در تاریخ جهان معتقد است که در آن مدرنیسم به پایان رسیده و عصری جدید آغاز شده است. این عصر جدید «عصر جهانی» است که در آن همه چیز در اندازه‌های جهانی مطرح می‌شود. در این عصر جدید به جای دولت ملی و اتباع آن، «انسانیت» مطرح است؛ انسانیتی که در عرصه جهانی حیاتی جدید یافته و این حیات جدید در قالب مدرنیته قابل فهم و درک نیست. عصر جهانی از نظر او دو ویژگی اساسی دارد؛ نخست این‌که در این عصر زندگی مردم جهانی شده و جهان‌گرایی و جهانی شدن به زندگی اجتماعی مردم معنا می‌بخشد. دیگر این‌که با توجه به اهمیت فراوان نظریه در عصر جدید و جهان نوین، نظریه‌ها و اندیشه‌ها، فراتاریخی شده و از استعداد بین فرهنگی برخوردار می‌شوند (Albrow, 1996: 5-6).  
اریک هابزبام<sup>۱۶</sup> نیز در توضیح روند تحولات اخیر

جهانی شدن را در قالب یک الگوی نظری عام و فراگیر قابل فهم کنند، هنوز در ارائه یک تفسیر و تبیین منطقی و واقع‌بینانه توفیقی نیافته‌اند. قدمت و پیشینه اندک جهانی شدن در محافل علمی و ارتباط آن با سطوح گوناگون تحلیل مانند سیاست، اقتصاد، فرهنگ در دشواری تعریف آن مؤثر بوده‌اند. وسعت تحولات مشتمل در این مفهوم و نیز نرسیدن به تکامل نهایی، از دیگر دلایل تعریف‌نیافتگی این پدیده است. در واقع آنچه امروزه جهانی شدن خوانده می‌شود، خود در وضعیتی دگرگون‌شونده، متغیر و بسیار متحول قرار دارد که ارائه تعریفی جامع و مانع از آن را مشکل می‌سازد. وجود مفهوم «شدن» گویای سرشت در حال تحول این واژه و از نتایج امتناع یک قضاوت نهایی درباره آن است.

الوین تافلر<sup>۱۳</sup> در توصیف تحولات اخیر جهان مدعی است جهان به سوی یک تمدن جدید در حرکت است. تمدنی که در آن دولت‌های ملی، دیگر تنها تصمیم‌گیرنده درباره سیاست جهانی نیستند. موج سوم در راه است که در نتیجه آن دولت‌ها بخشی از قدرت حاکمیت خود را از دست خواهند داد. دخالت‌های فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها موجب برخوردهای شدید، عمیق و همه‌جانبه، بین تمدن موج سوم (اطلاعات و ارتباطات) با تمدن‌های موج دوم (صنعتی) و تمدن موج اول (کشاورزی) خواهد شد. به نظر وی این برخوردها تا استقرار کامل تمدن سوم ادامه خواهد داشت (تافلر، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۰).

مانوئل کاستلز<sup>۱۴</sup> با تأکید بر عنصر ارتباطات و اطلاعات معتقد است جهانی نو در پایان هزاره دوم شکل گرفته است. این جهان در اواخر دهه ۱۹۶۰ و نیمه دهه ۱۹۷۰ میلادی بر اثر تقارن تاریخی سه فرآیند مستقل پدیدار شد؛ انقلاب تکنولوژی و اطلاعات، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری و دولت‌سالاری، شکوفایی جنبش‌های اجتماعی - فرهنگی. به نظر او روند این تحولات منجر به ظهور «جامعه‌ای شبکه‌ای» شده است (کاستلز، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۱۷).

به نظر آنتونی گیدنز<sup>۱۵</sup>، دنیای امروز، دنیایی فزاینده است که نه تنها آهنگ تحولات اجتماعی در آن سریع‌تر از هر جامعه ماقبل مدرن است، بلکه میدان عمل و ژرفای تأثیرات آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی‌سابقه است. به نظر وی این پویایی خارق‌العاده زندگی اجتماعی را می‌توان توسط سه عنصر اصلی پاسخ داد. جدایی زمان و فضا که به امکان جانداختن روابط اجتماعی محلی یا موضعی در گستره‌های پهناوری از زمان - فضا تا حد ایجاد نظام‌های یکپارچه جهانی منجر شده است. ساختارهای تکه‌برداری که عبارت است از

### مانوئل کاستلز با تأکید بر عنصر ارتباطات و اطلاعات معتقد است جهانی نو در پایان هزاره دوم شکل گرفته است

جهان حرکت به سوی ملی‌گرایی و مادون ملی‌گرایی را پیش‌بینی می‌کند. از یک سو حرکتی به سمت سازمان سیاسی و اقتصادی در سطح یک قاره یا در مقیاس جهانی وجود دارد و در سوی دیگر، حرکتی به سوی سازمان‌دهی هویت و فرهنگ در مقیاس محلی (شایگان، ۱۳۸۰: ۲۰۲).

همه این تعاریف از جهانی شدن نشان از پدیده‌ای چالش‌گر دارد که ابعاد مختلف آن، قلمرو بسیاری از مفاهیم اجتماعی سنتی مانند نظم، قدرت، امنیت، دولت، مشروعیت، فرهنگ، حاکمیت و هویت را درنوردیده و

زمینه را برای باز تفسیر آن‌ها فراهم ساخته است. به این ترتیب، در جریان جهانی شدن نه با یک وضعیت غایی، بلکه با فرآیندی از تغییرات و «شدن‌ها» سروکار داریم که هنوز به اتمام نرسیده است. دگرگونی و تحول در ذات بشر نهفته است. بشر موجودی است ناکامل که در پی تکامل تکاپو می‌کند. تحول و تغییر ضامن بقای سیاسی بشر و چالش و پاسخ دائمی مشخصه سرگذشت بشری است. تحولات اخیر نیز چالش تازه‌ای را برای انسان ایجاد کرده است و پاسخ تازه‌ای را ایجاب می‌کند. این دوران، دوران تاریخی تازه‌ای است که با ویژگی‌ها و چالش‌های خود، آدمی را به پاسخ گفتن فرا می‌خواند بنابراین باید الفبا و ادبیات تغییر در تفکر و اندیشه و باورها ایجاد کرد، نوع نگرستن به جهان را تغییر داد و حاکم بودن انسان بر سرنوشت و اراده‌اش و جایگاه انسان را پاور کرد.

در مجموع در باب چیستی جهانی شدن می‌توان گفت مفهوم "Globalization" نخست دال بر تغییری است که طی آن به جای ساختارها و سیستم‌های پیشین، پیکره نوینی در حال شکل‌گیری است که پیام‌های آن افقی جهانی پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، در متن جهانی شدن نوعی «قدرت جریان» جاری است که افقی جهانی یافته و در ورای مرزهای فروریخته، هم‌صدای زیادی پیدا کرده است. ثانیاً جهانی شدن ناظر بر تبدیل اصل و مصادیق «طبیعت» به فرآورده‌های فرهنگی است. به همین دلیل بسیاری از نظریه‌پردازان مدعی‌اند که تحلیل و توضیح پدیده جهانی شدن با استفاده از مفاهیم پست مدرن بهتر است. سرانجام آن‌که پسوند «شدن» برای واژه «جهانی» ناظر بر نوعی تحول و حرکت استعلائی است که بیانگر تکاپوی دائمی بشر برای تکامل خویش است (نصری، ۱۳۸۰: ۲۸۴-۲۸۲).

جهانی شدن در واقع تشدید روابط اجتماعی در سراسر جهان است که در آن جوامع دور از هم به یکدیگر وابسته می‌شوند و به نحوی دیالکتیکی حوادث مرکز بر تحولات محلی اثر می‌گذارند و از سوی دیگر، رویدادهای محلی ممکن است در جهت مخالف حوادث مرکز حرکت کنند.

### جهانی شدن؛ وحدت یا کثرت

جهانی شدن فرآیندی در حال ساختن فضای جدید اجتماعی است که در مقایسه با سایر تقسیم‌بندی‌های نظری قرن بیستم، به مدل دوگانه مبتنی بر تضاد پایان داده است. در جهان امروز که ارتباطات جهانی و محصولات فرهنگی آن را برای همگان آشناتر ساخته است، «دیگری» (The Other) کم‌تر غریبه به نظر می‌رسد و به‌رغم ایفای نقش در بازتعریف هویت‌ها، توجه به «انسانیت» به عنوان

یک کل اکنون بیش‌تر از هر زمانی در گذشته است. این نظام جهانگیر در حال شکل‌گیری را نمی‌توان به صحنه‌ای تقلیل داد که صرفاً جوامع یا تنها کنشگران بزرگ را در برگیرد. همچنین تلقی آن به عنوان نظامی که به شکلی مستقل و خودمختار مستقیماً الزامات خود را بر واحدهای ملی و اجتماعی و نیز بر گروه‌ها و افراد تحمیل می‌کند نادرست است. فهم پیچیدگی این نظام مستلزم رهیافتی چند بُعدی است که به پیوندهای غیرمستقیم میان کنشگران و نظم‌های نهادین توجه کند. آن‌چه که امروزه در همه مراتب جهان و سطوح شناخت خودنمایی می‌کند، اصل همبستگی متقابل همه جانبه است که در کلیه سطوح فرهنگی، فلسفی، اجتماعی و تکنولوژیک منعکس است. جهانی شدن، صرفاً به بین‌المللی شدن روزافزون اموری اطلاق نمی‌شود که نشان‌دهنده کنش متقابل افزون‌تر میان دولت - ملت‌های خودمختار باشد. این پدیده رشد همبستگی و نفوذ متقابل روابط انسانی، در کنار افزایش یگانگی زندگی اجتماعی و اقتصادی ملل جهان را آشکار می‌کند (وبستر، پیشین: ۲۹۸).

در جهانی شدن نوعی یگانگی از یک سو و گونه‌ای تفاوت از سوی دیگر، شبکه اصلی اندیشیدن را تشکیل می‌دهد. انسان‌ها، خصوصیات و بینش‌های مشترکی پیدا

به نظر آنتونی گیدنز دنیای امروز، دنیایی فزّار است که نه تنها آهنگ تحولات اجتماعی در آن سریع‌تر از هر جامعه ماقبل مدرن است، بلکه میدان عمل و ژرفای تأثیرات آن بر کارکردها و شیوه‌های رفتاری جوامع پیشین نیز بی‌سابقه است

می‌کنند ضمن این‌که برای حفظ هویت و تشخص، بینش‌ها، رفتارها و فرهنگ‌های متفاوت تداوم می‌یابند. ایان کلازک<sup>۱۷</sup> در کتاب «جهانی شدن و از هم‌گیسختن؛ روابط بین‌الملل در قرن بیستم» می‌نویسد «تحولات جهانی حاکی از آن است که دو فرآیند جهانی شدن و از هم‌گیسختن به طور هم‌زمان اتفاق می‌افتند و رویدادهای جهان چهره‌ای متناقض دارند. برای مثال در دهه ۱۹۹۰ میلادی، در عرصه اقتصاد فرآیند جهانی شدن غلبه داشت، در حالی که در عرصه سیاست، ناسیونالیسم قومی تشدید شد.» کلازک معتقد است همان گونه که

جهانی شدن، ابعاد تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دارد، از هم‌گسیختن نیز همین‌گونه است. به نظر وی این دو فرآیند با همدیگر رابطه‌ای دیالکتیکی دارند و تعامل این دو، تحولات جهانی را رقم می‌زند (قریشی، ۱۳۷۹: ۳۸۳۹).

امروزه، جهانی شدن دیگر عاملی همگون‌کننده تلقی نمی‌شود، چراکه «جهانی» به طور مطلق مخالف «محلی» نیست. این دو به طور تنگاتنگ با هم ارتباط دارند و به وسیله یک دینامیسم واحد ایجاد شده‌اند که گاهی با اصطلاح بازاریابی ژاپنی «جهانی - محلی شدن» (Glocalization) شناخته می‌شود.

## هرگونه توجه و نگرشی به مسائل جدید جهان و از آن جمله جهانی شدن، نیازمند بررسی جایگاه و نقش فرهنگ و چگونگی تحول و تطور آن در عصر جدید جهانی است

به اعتقاد رولند رابرتسون<sup>۱۸</sup> جهانی شدن همواره در چهارچوبی محلی به وقوع می‌پیوندد. در حالی که در همین حال، خود چهارچوب محلی از طریق گفتمان‌های جهانی شدن ایجاد می‌شود. به نظر وی نباید جهانی شدن را صرفاً فرآیندی تلقی کنیم که محل‌های از پیش موجود را به هم پیوند می‌دهد. او اصطلاح «جهانی - محلی شدن» را ترجیح می‌دهد، چراکه این اصطلاح در تعریف اصیل خود به معنای یک دیدگاه جهانی دوخته شده به شرایط محلی است. به زبان بازاریابی کالاها، خدمات و تبلیغات برای بازارهای متفاوت محلی تولید می‌گردد بنابراین، ناهمگونی همواره و به طور مداوم از طریق فرآیندهای جهانی شدن، تولید و بازتولید می‌گردد، در حالی که نوعی از آن، در چهارچوب‌های محلی و بر اساس معیارهای مورد بحث وجود دارد (نش، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

مایک فدرستون<sup>۱۹</sup> نیز در شکل‌گیری نظام جهانی، چند تنش متضاد می‌بیند که از طریق آن‌ها می‌توان تحولات اخیر را فهمید. نخست افزایش گستره بازاندهی در مقابل تلاش‌های آگاهانه برای تحدید و تغییر شکل تجربه است که در پاسخ‌های بنیادگرا به فشارهای فرآیند جهانی شدن دیده می‌شود. تنش دیگر تقسیم‌بندی دو وجهی محلی و جهانی و ظهور آن‌چه که هویت‌های

«محلی - جهانی» (Glocal) خوانده می‌شود. دیگری تضادهای میان همگن‌سازی آشکار در مقابل تفاوت درونی یا همگرایی در مقابل واگرایی است، لذا وی نیز بر آن است که برای فهم تحولات اخیر باید این دو مجموعه متضاد (ظاهری) را با هم نگرست (آکسفورد و دیگران، ۱۳۷۸: ۳۵).

در مطالعات مربوط به تحولات اخیر جهانی، شواهد زیادی وجود دارد که با اصطلاح جهانی - محلی شدن انطباق دارد. نخست این‌که نمونه‌های فراوانی از شیوه‌های پساوردی تولید، توزیع و بازاریابی جهانی وجود دارند که به وسیله آن‌ها کالاهای تولیدی چندملیتی که تولید می‌شوند، به سلیقه و انتخاب گروه‌های مصرف‌کننده خاص هر منطقه گره خورده است. دوم این‌که فرهنگ جهانی به عنوان فرهنگی ناهمگون درک شده است، زیرا وضعیتی که بر اساس آن مصرف‌کنندگان رسانه‌ها تفاسیر خاص خودشان را از اندیشه‌ها و محصولات انجام می‌دهند اکنون به‌خوبی در مطالعات جهانی شدن جا باز کرده است. سوم این‌که جهانی - محلی شدن دربردارنده ایجاد چهارچوب محلی از درون خود چهارچوب محلی به عنوان شیوه بهره‌برداری از بازار جهانی است (نش، پیشین: ۱۱۳-۱۱۲). بنابراین به موازات گسترش جابه‌جایی‌ها و انتقال کالا و خدمات در ورای مرزهای ملی، هویت‌های محلی نیز به تکیه برخاسته و ضمن مخالفت با این فرآیند مرز نداشتن، بر میراث فرهنگی، ارزش‌ها و آداب بومی خود تأکید می‌ورزند. در این دیدگاه تشدید آگاهی جهانی به معنای صرفاً یک آگاهی همگن‌ساز نیست، بلکه بر وجود یک آگاهی متنوع نیز دلالت می‌کند. به تعبیر رابرتسون جریان دوسویه عام‌شدن خاص و خاص شدن عام که جدا و در تضاد با هم نیستند عنصر اساسی جهانی شدن را تشکیل می‌دهد. جریان‌های گریز از مرکز و جریان‌ات هویت‌یابی فرهنگی و بومی را نباید موجهی خلاف جهانی شدن تصور کرد زیرا آن‌ها حرکت‌هایی در مسیر بازتعریف جایگاه خود در فضای جدید در حال شکل‌گیری هستند.

## جهانی شدن و فرهنگ

هرگونه توجه و نگرشی به مسائل جدید جهان و از آن جمله جهانی شدن، نیازمند بررسی جایگاه و نقش فرهنگ و چگونگی تحول و تطور آن در عصر جدید جهانی است. اکنون در جامعه‌شناسی و در نظریه اجتماعی معاصر توجه تازه‌ای به مسأله فرهنگ در مسائل جهانی و نیز اهمیت جوهری فرهنگ مشاهده می‌شود، تا آن‌جا فرهنگ نه تنها به عنوان موضوع مطالعات تخصصی بلکه به عنوان یک «متغیر مستقل» مورد توجه جامعه‌شناسان قرار گرفته است.

در نگاهی کلی به فرهنگ، می‌توان آن را سطحی از زندگی دانست که انسان‌ها در آن به کمک راه و رسم‌های بازنمایی نمادین به ساختن معنا می‌پردازند. فرهنگ راه‌هایی است که در آن، مردم به طور فردی و جمعی از طریق ارتباط با یک‌دیگر به زندگی خود معنا می‌بخشند. اما نباید خود را به یک تعریف مضیق و متیقن از فرهنگ محدود ساخت، چراکه فرهنگ برحسب چگونگی واحدهای اجتماعی - فرهنگی، جایگاه متفاوتی دارد.

از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ میلادی به فرهنگ در دانشگاه‌های غربی به نحو فزاینده‌ای توجه شد. این توجه ناشی از تداوم و گسترش سرمایه‌داری و معضل حاصل از

## اهمیت فرهنگ برای قرن بیست و یکم به حدی است که عده‌ای آن را قرن فرهنگ و پارادایم‌های فرهنگی می‌دانند و برخی نیز از ظهور قاره ششم تحت عنوان فرهنگ یاد می‌کنند

آن برای تئوری‌های مارکسیستی بود. بنا به پیش‌تر تئوری‌های مارکسیستی مربوط به قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، سرمایه‌داری باید زیر سنگینی بار اقتصاد خود فرو ریزد، لذا دوام آن باید توسط عوامل غیراقتصادی توضیح داده شود. از این رو، فرهنگ - و در مفهوم محدودتر همان ایدئولوژی مسلط - ناسیونالیسم و قوم‌گرایی برای تبیین این معضل طرح شد (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۹۹). مثلاً در مکتب فرانکفورت و در تفکر انتقادی آن، فرهنگ عامل اساسی تحولات اجتماعی است و تبیین فرآیندهای نظام سرمایه‌داری متأخر، بدون شناخت تأثیر فرهنگ ناممکن است (کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۴۵). از جمله عوامل دیگری که منجر به رونق فرهنگ گردید، استحاله تدریجی روش‌های اثباتی بود که زمینه را برای تجدید حیات فلسفه سیاسی و تبدیل علم سیاست به یک مقوله فرهنگی فراهم آورد (همان: ۲).

امروزه فرهنگ از حالت تبعی و عرضی درآمده و از پاره‌ای جهات خصلت زیربنایی گرفته است. اهمیت فرهنگ برای قرن بیست و یکم به حدی است که عده‌ای آن را قرن فرهنگ و پارادایم‌های فرهنگی می‌دانند و برخی نیز از ظهور قاره ششم تحت عنوان فرهنگ یاد می‌کنند. اکنون دیده می‌شود که عوامل فرهنگی بیش از

پیش به حوزه رئالیسم سیاسی وارد شده و سیاست‌های بین‌المللی (السته به میزان متفاوتی) صبغه فرهنگی یافته‌اند. در دنیای امروز قدرت در هیبتی فرهنگی ظهور یافته است و مفاهیم عمده سیاسی همانند آزادی، عدالت، دموکراسی و... با معیارهای جدید فرهنگی تفسیر می‌شوند لذا دستیابی به قدرت سیاسی تنها با در اختیار گرفتن قدرت فرهنگی ممکن است.

در نتیجه جهانی شدن جامعه انسانی مشروط به حدی است که در آن نظام فرهنگی به طور نسبی بر نظام‌های اقتصادی و سیاسی تأثیر می‌گذارد و می‌توان انتظار داشت که اقتصاد و سیاست تا آنجا جهانی می‌شوند که با فرهنگ درآمیزند (واترز، پیشین: ۲۱). در واقع توسعه نظام بین‌المللی دولت‌ها تا آنجا می‌تواند پیش رود که نظام فرهنگی به آن اجازه دهد. بر این اساس جهانی شدن گفت‌وگو درباره تجربه فرهنگی را به محور بحث درباره تعیین راهبردهای دخالت در عرصه‌های دیگر ارتباط جهانی - سیاسی، زیست‌محیطی و اقتصادی تبدیل می‌کند (تاملینسون، ق ۱۳۸۱: ۵۱).

جهانی شدن را می‌توان به عنوان جنبه‌ای از فرهنگی شدن روزافزون زندگی اجتماعی به شمار آورد، چراکه ویژگی اصلی این مرحله از جهانی شدن فشار فرهنگی است نه فشار مادی یا سیاسی. فرهنگ برای جهانی شدن اهمیت دارد، چراکه جنبه‌ای اساسی از کل فرآیند ارتباط پیچیده (جهانی شدن) و قوام‌بخش این ارتباط پیچیده است (همان: ۴۰). بیش‌تر جنبش‌های اجتماعی نوین نیز جنبش‌هایی فرهنگی هستند که خواسته‌هاشان تغییر آیین و روش زندگی است نه تسخیر قدرت. معنای اساسی اهمیت فرهنگ برای جهانی شدن نیز در این است که کنش‌های فرهنگی به چیزی تبدیل می‌شوند که پی‌آمد جهانی دارد. شعار مشهور جنبش سبز یعنی «جهانی بیندیش، محلی عمل کن» نشان‌دهنده راهبردی سیاسی است که از روایت فرهنگی و جمعی بسیار روشنی درباره این‌که زندگی خوب مستلزم چه چیزی است سرچشمه می‌گیرد.

### کثرت‌گرایی فرهنگی

توجه به جهان و جهانی شدن مستلزم ایجاد سطح مفهومی تازه‌ای است. فهم نظام جدید جهانی مستلزم برگرفتن رویکردی چندبُعدی و کثرت‌گرا است تا به وسیله آن تحولات اخیر را تحلیل کرد. رویکرد چندبُعدی و پلورال زمینه بررسی تمام ابعاد جهانی شدن را فراهم و اجتناب از تأیید پیش‌فرض‌های تئوریک یک منطق و نظریه خاص، امکان دسترسی به تصویری جامع و همه‌جانبه از جهانی شدن را فراهم می‌آورد.

زمینه نظریه‌پردازی درباره کثرت‌گرایی فرهنگی در سطح جهان بر اثر عدم غلبه سراسری فرهنگ عقلانی مدرن، بحران در عقلانیت فرهنگ تجدد، مقاومت برخی از خرده فرهنگ‌های قدیمی و سرانجام ظهور جنبش‌های مختلف سنت‌گرا و تجددستیز در قرن بیستم فراهم شده است. در چنین دیدگاهی، تجربه واقعی کثرت فرهنگ‌ها است نه وحدت فرهنگ. بر طبق این نظریه اگرچه ممکن است تمدن مادی و تکنولوژیکی در جهان مسلط گردد اما فرهنگ‌های مختلف، هویت خود را حفظ خواهند کرد. هانتینگتون نیز بر آن است که در اواخر قرن بیستم آگاهی از فرهنگ و بازگشت به خویش در سطح جهان شدت چشمگیری یافته است، لذا در جهان چند تمدنی، دیدگاه یک تمدنی کاستی‌های بسیاری دارید (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

کثرت‌گرایی در بردارنده معانی و مضامین گوناگونی است؛ پذیرش این واقعیت که ارزش‌های فرهنگی گسترده و گوناگون‌اند، مخالفت با هر نوع امپریالیسم فرهنگی، تأیید شیوه‌های مختلف دانستن و بودن، پذیرش گستره وسیعی از منافع اجتماعی و گروه‌های همسر در عرصه امروزی سیاست که هیچ یک از آن‌ها به مفهوم قابل اثباتی «اصلی» نیستند، حرمت نهادن به اصل «برابر اما متفاوت» و... (مک‌لنن، ۱۳۸۰: ۴).

در پس تمام علایق و تمایلاتی که به سمت کثرت‌گرایی وجود دارد، دلیل و محرک اصلی عبارت است از این‌که می‌تواند بیش از یک «درست» یا «صحیح» وجود داشته باشد تا به عنوان روایتی از یک موضوع محاسبه شود. در واقع تصویر پلورال از جهان وجود گوناگونی‌های بسیار، مفاهیم ناسازگار و شبکه‌های اخلاقی متفاوت، سیستم‌های عقیدتی متکثر و بی‌نهایت ارزش را به رسمیت می‌شناسد، بدون این‌که یک میزان و قانون استعلایی در این‌باره که کدام یک از آن‌ها درست است، وجود داشته باشد. (Baghrmian and Ingram, 2000: 1-2)

کثرت‌گرایی پدیده جدیدی نیست اما آنچه آن را متمایز از گذشته می‌کند اشاعه و گسترش آن است. پلورالیسم، امروز به زندگی انسان راه یافته است. ما خود را در جهانی می‌یابیم که در آن تکثری از قومیت‌ها، فلسفه‌ها، مذاهب و عقاید فرهنگی وجود دارد. کثرت‌گرایی متضمن اذعان به این نکته است که هیچ فرد یا گروه بشری نمی‌تواند ادعا کند تمام حقیقت نزد اوست. «پذیرش این اصل مستلزم اقرار به این مطلب است که برای تمامی انسان‌ها یک حق تام در زندگانی و کرامت انسانی و دست‌یابی به حقوق، انجام وظایف و تأمین نیازمندی‌ها وجود دارد که البته در این میان تأمین حق

انتخاب برای آن‌ها یک پیش‌شرط اساسی است و ابزار آن گفت‌وگوی مبتنی بر آشنایی، احترام، شناخت، امتناع و اتخاذ مواضع یا تغییر مواضع برای ایجاد تکاپو و بالندگی فرهنگی میان مردم است.» (العوانی، ۱۳۸۰: ۴-۳۷۳).

مک‌لنن معتقد است کثرت‌گرایی جدید در نتیجه سرخوردگی عمیق از برداشت‌های ساختارگرایانه از اجتماع و سیاست پدید آمده است. اینک اعتقاد به مرکزگرایی اجتماعی، به پیشرفت خطی، به جامعه همگون، به جبر اقتصادی، به افق دید اروپایی‌مدار، به محافظه‌کاری روانی و جنسی و به مهندسی اجتماعی، نه فقط از لحاظ سیاسی کاملاً سؤال‌برانگیز است بلکه برای ساختار جوامعی که در آن زندگی می‌کنیم نیز ناپسندیده است (مک‌لنن، پیشین: ۱۲۷).

کثرت‌گرایی انواع گوناگونی دارد؛ کثرت‌گرایی فلسفی، کثرت‌گرایی سیاسی، کثرت‌گرایی حقوقی، کثرت‌گرایی ارزشی، کثرت‌گرایی دینی و کثرت‌گرایی فرهنگی. کثرت‌گرایی فرهنگی عبارت است از شناسایی شیوه‌ها و رسوم اجتماعی مختلف در درون گروه‌های قومی گوناگون. در کثرت‌گرایی فرهنگی، زیستن در جامعه‌ای پلورال و تحمل و تساهل نسبت به آداب و رسوم یک‌دیگر غایتی اخلاقاً مطلوب به شمار می‌آید (وینسنت،

## مک‌لنن معتقد است کثرت‌گرایی جدید در نتیجه سرخوردگی عمیق از برداشت‌های ساختارگرایانه از اجتماع و سیاست پدید آمده است

۱۳۷۱: ۲۶۷-۲۶۶). شیوه‌های گوناگون زیستن وجود دارد و این شکل‌های متفاوت زندگی ممکن است اخلاقیات و روحیات متفاوت و متمایزی را از یک‌دیگر ایجاد کنند. در پلورالیسم فرهنگی، عدم تعین فرهنگی وجود دارد. این حکم که فلان فرهنگ از فلان فرهنگ بهتر است یا ارزشی برابر دارد، نه صادق است و نه کاذب (گری، ۱۳۷۹: ۶۹). البته صورت‌های زندگی فرهنگی کم‌محتواتری وجود دارند که فضیلتشان اندک است اما شکوفایی انسانی یک شکل و صورت یا حتی صورت‌های محدود و مشابه ندارد. پلورالیسم فرهنگی، اهمیت گوناگونی فرهنگی و

اخلاقی را تأیید و ادعای به رسمیت شناختن آن‌ها را دارد اما با وجود به رسمیت شناختن این تفاوت‌ها، ضرورت هم‌زیستی عقاید و فرهنگ‌های مختلف را نیز نادیده نمی‌گیرد.

پلورالیسم فرهنگی در یک جامعه چندفرهنگی، این امکان را می‌دهد که بدون تهدید وحدت عام سیاسی یک جامعه ملی، حق اقلیت‌ها را در حفظ زبان خود در متن خانواده و اجتماع گروهی آن‌ها، حق انجام مراسم دینی، حق سازمان‌دهی روابط در چهارچوب خانواده و اجتماع محلی و نیز حق حفظ رسوم اجتماعی و جمعی آن‌ها را به رسمیت شناخت (لیوپچی، ۱۳۷۰: ۱۸۰-۱۷۹). به همین سیاق امنیت جهان و حتی واحدهای ملی نیازمند پذیرش چندگانگی و چندفرهنگی بودن است. بی‌آمد پلورالیسم و پذیرش چندگانگی، رده تصور جامعه‌ای کامل است که در آن همه آرمان‌ها و خیرهای اصیل به دست می‌آیند. پذیرش پلورالیسم باعث می‌شود تا نگاه یکتانگارانه به نگاهی همتانگارانه تبدیل و زمینه برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها در هزاره سوم فراهم گردد. با خلاصی انسان از قید قیمومیت شوکت و قداست قدرت سیاسی و سرچسبیده شدن گفتارهای ایدئولوژیک از سطح جهان، زمینه شکل‌گیری نظمی مبتنی بر کثرت فراهم و صورت‌های گوناگون زندگی در عرصه‌ای موزاییک‌وار کنار هم‌دیگر قرار می‌گیرند (شایگان، پیشین: ۵۱-۵۰).

کثرت‌گرایی فرهنگی هنر ترکیب و سامان‌بخشی به فضاها و فرهنگ‌های ناهمگون است بنابراین، راه سومی است که هم از تقلیل حاصل از شناخت یک‌دست اجتناب می‌کند و هم از توهمات آرمان‌های تحقق‌ناپذیر. تنوع فرهنگی مندرج در گفتمان کثرت‌گرایی عصر جهانی شدن، در تضاد با فرهنگ جهانی نیست، بلکه فرهنگ‌ها به‌سان رودهایی گوناگون‌اند که به یک اقیانوس می‌ریزند. جامعه جهانی به عنوان حوزه‌ای از کنش و واکنش‌های به‌هم‌پیوسته و درهم‌آمیزی عوامل سیاسی - اجتماعی و اقتصادی، محتاج فرهنگی همگن و یک‌دست شده نیست. کسی که در انتظار فرهنگی واحد نشسته است، پندار و خیالی بیهوده و بنیادباورانه می‌پروراند. فرهنگ ناب همان اندازه نایاب است که ملت یا نژاد ناب (پهلوان، ۱۳۸۰: ۵۴). در فرهنگ جهانی، امر محلی با امر جهانی طی فرآیندهای جهانی - محلی شدن درهم می‌آمیزد. گزینه‌ای که فرهنگ‌های محلی با آن روبه‌رو هستند، نه هلاکت فرهنگی است و نه تلاشی بیهوده برای نیل به خودبستگی فرهنگی. گزینه واقعی عبارت است از سازمان‌دهی تنوع فرهنگی به شکلی پیچیده‌تر و شاید آشفته‌تر.

**رویکردهای متفاوت درباره فرهنگ جهانی**  
فرآیند تحولات جهانی، با متحول ساختن فضا و زمان، زندگی اجتماعی را متحول و مرزهای سرزمینی را تا حدی فروریخته و نفوذپذیر ساخته است. این امر باعث شده است فضای امن و خلوت فرهنگ‌ها از بین رفته و در عرصه زندگی اجتماعی فرهنگ‌های مختلف به‌آسانی گسترش و جریان یابند. در چنین عرصه‌ای، فرهنگ‌ها به صورتی گریزناپذیر با هم رابطه برقرار می‌کنند و در کنار یک‌دیگر قرار می‌گیرند. جهان‌گستری نوین که بر «شیوه تولید اطلاعات» مبتنی است، به سمت جهان تناقض‌نمای «یک تمدن - تمدن‌های بسیار» میل می‌کند. این جهان نو، اگرچه کل بشر را فرا می‌گیرد اما به فرهنگ‌های مختلف هم مجال می‌دهد تا موازنه خود را با آن و در درون آن برقرار سازند. این جهان برخلاف مدن صنعتی که به روایت غربی از تجدد متکی بود، به «روایت‌های بسیار» مجال بروز می‌دهد و فرصت شکفتن را برای همه انسان‌ها فراهم می‌سازد (درجایی، ۱۳۸۰: ۲-۴۱). در واقع فرآیند استعمارزدایی و ظهور مراکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خارج از اروپا و آمریکای شمالی، نشانگان زوال قدرت غرب برای تعریف و ارائه فرهنگش به عنوان فرهنگ جهانی و قانون‌گذاری برای دیگران به عنوان

**کثرت‌گرایی فرهنگی هنر ترکیب و سامان‌بخشی به فضاها و فرهنگ‌های ناهمگون است بنابراین، راه سومی است که هم از تقلیل حاصل از شناخت یک‌دست اجتناب می‌کند و هم از توهمات آرمان‌های تحقق‌ناپذیر**

انسان‌های پست است. «غرب حتی اگر همچنان در زمینه‌های اقتصادی و فنی مسلط باقی بماند، فرهنگ به ظاهر جهان‌شمولش به لحاظ تاریخی و جغرافیایی نسبی و محلی شده است.» (نش، پیشین: ۱۰۱). از طرف دیگر خود فرهنگ‌های ملی کشورهای غربی نیز به خاطر هم‌زیستی با گرایش‌های فرهنگی کاملاً متفاوت، در زیر سقف دولت - ملت دچار تکرر شده‌اند. (همان)

درباره تأثیرات جهانی شدن فرهنگ و برداشت‌های مختلف از فرهنگ جهانی می‌توان به سه رویکرد اشاره داشت (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۰۰).  
الف. فرهنگ مدرن به مثابه فرهنگ جهانی.



ب. فرهنگ مصرفی به مثابه فرهنگ جهانی.  
ج. فرهنگ پسامدرن به مثابه فرهنگ جهانی.

### فرهنگ مدرن به مثابه فرهنگ جهانی

مدرنیسم بر ارزش‌هایی همچون عقل‌گرایی، سکولاریسم و فردگرایی تکیه دارد. آزادی انسان‌ها از تحجر و عقب‌ماندگی، مستلزم گسترش این آموزه‌ها بدون در نظر گرفتن تاریخ، جغرافیا و اعتقادات هر قوم است. در این نظریه، تعلیم و گسترش آموزه‌های مدرنیسم و پذیرش آن از سوی دیگر جوامع، به مفهوم جهانی شدن است. پیروان این نظریه معتقدند که فرهنگ لیبرال غرب دارای مجموعه ارزش‌هایی ذاتاً جهان‌شمول است که با گسترش آن‌ها در دیگر جوامع به عنوان «فرهنگ جهانی» زمینه رشد و توسعه کشورهای توسعه‌نیافته فراهم می‌شود. اینان معتقدند که امروزه اتفاق نظر قابل توجهی درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی پدید آمده و لیبرال دموکراسی، پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و تاریخ است (Fukuyama, 1992). موفقیت‌های عصر مدرنیته در تضمین حقوق مدنی، آزادی بیان و قوه قضاییه مستقل باعث ایجاد یک فرهنگ سیاسی جدید شده است که مشخصه‌های آن عبارتند از:

الف. افراد حقوق مستقلی در قلمرو اندیشه و عمل دارا هستند که شامل فرآیندهای خاص حمایت قانون، حق بیان و قلم، کنترل بر جسم، مالکیت و دارایی خود است.  
ب. اعضای هر جامعه از حق انتخاب و مشارکت در حکومت با در اختیار داشتن ابزارهایی که به آن‌ها حق تأثیرگذاری یک‌سان در انتخابات و مشارکت را می‌دهد، برخوردار هستند. (واترز، پیشین: ۱۷۵)  
در این رویکرد، جهانی شدن فرهنگ چیزی نیست جز جهانی شدن مدرنیته در تمامی اشکال و ابعاد آن؛ توصیف یک‌جانبه جهان با آموزه‌های غربی. حال آن‌که جهان تنها از آن غرب نیست. برخلاف تمدن صنعتی که کم‌وبیش به روایت غربی از تجدد متکی است، امروزه روایت‌های بسیار مجال بروز یافته و عرصه فرهنگی آن‌ها معرکه‌آرایی را به تماشا نشانده که آغاز جهان‌داری کل بشریت نه صرفاً غرب را نوید می‌دهد. (رجایی، پیشین: ۴۹)

### فرهنگ مصرفی به مثابه فرهنگ جهانی

طرفداران این نظریه که به طور عمده مخالفان فرآیند جهانی شدن هستند، معتقدند جهان هم‌اکنون شاهد شکل‌گیری امپریالیسم نوینی در ردایی از فرهنگ، تحت عنوان «امپریالیسم فرهنگی» است. غرب با همگن‌سازی و یک‌دست کردن جهان از طریق جهانی‌کردن کالاهای

مصرفی و فرهنگی سعی دارد علاوه بر عالمگیر ساختن ارزش‌ها، الگوهای زندگی و رفتاری خود، همچنان سردمدار نظام اقتصادی دنیا باشد. بر این اساس نظام سرمایه‌داری غرب، به منظور تداوم حیات خود، فرهنگ را مؤلفه اساسی سلطه نوین خود قرار داده است. از نظر هربرت شیلر<sup>۲۰</sup>، فرهنگ جهانی، معنایی جز گسترش دامنه امپریالیسم فرهنگی غرب ندارد. جورج ریترز<sup>۲۱</sup> به جای جهانی شدن از اصطلاح «مک‌دونالدی شدن» جهان استفاده می‌کند. عده‌ای نیز چون اسکاتلش<sup>۲۲</sup> و جان‌اوری<sup>۲۳</sup> جهانی شدن را پدیده‌ای متناظر با پسامدرنیته و مرحله جدید اما تداوم‌یافته سرمایه‌داری غرب تعریف

### هرچند کثرت‌گرایی فرهنگی تا حدی ناشی از

اندیشه نسبی‌گرایی فرهنگی است اما کثرت‌گرایی

بی‌حد و مرز در جهانی که مشروط به حد و

حدودی است قابل حصول نیست

می‌کنند که این بار با سازوبرگی متفاوت و مبتنی بر اقتصاد پساغوردریسم ظاهر شده است. (کیانی، پیشین: ۱۰۷-۱۰۳)

در این رویکرد جهانی شدن ماهیتی اقتصادی دارد. طرفداران این نظریه با الهام از سنت مارکسیستی، پدیده جهانی شدن را به مفهوم گسترش نظام سرمایه‌داری در عرصه جهانی و سیطره آن بر اقتصاد جهانی می‌دانند. آن‌ها به جای طرح یک مفهوم مستقل از فرهنگ جهانی به نقد فرهنگ مدرنیته غرب می‌کنند. نگاه یک‌جانبه و مبتنی بر سنت مارکسیستی به تحولات جهانی موجب عدم توجه به نقش سایر عوامل از جمله تبادل و تعامل فرهنگی و توسل به فرهنگ برای رفع نارسایی نظریات مارکسیستی در توضیح دلایل ماندگاری نظام سرمایه‌داری شده است.

### فرهنگ پسامدرن به مثابه فرهنگ جهانی

دامنه و سرعت شبکه‌های ارتباطی سراسر جهان که باعث جریان یافتن انسان‌ها و کالاها شده، موجب طرح «فرهنگ جهانی» شده است. اصطلاح «فرهنگ جهانی» برای اشاره به «جهانی شدن فرهنگ» مورد استفاده قرار می‌گیرد نه برای ایجاد یک فرهنگ واحد، یک‌پارچه و برداشتی اغراق‌آمیز از فرهنگ ملی، لذا در دیدگاه پسامدرن‌ها، فرهنگ غرب دیگر مانند دوران مدرنیته یک فرا روایت

تعیین‌کننده نیست، بلکه صرفاً روایتی است در میان روایت‌های بسیار دیگر. نگاه به فرهنگ جهانی به عنوان یک فرهنگ پسامدرن فرصتی برای یک گشایش بیش‌تر و مسئولیت در قبال غیرمدرنیته فراهم می‌کند، به طوری که تفاوت‌های فرهنگی به جای این‌که سرکوب و نابوده شوند، معتبر شناخته می‌شوند. «(نش، پیشین، ۶۹-۶۷). جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده و به همین ترتیب فرهنگ جهانی اغلب فرهنگی پسامدرن تلقی شده که سریعاً در حال تغییر، پاره پاره و گسسته، متکثر، مختلط و تلفیق شدن است. یک فهرست جهانی واحد از اعتقادات و شیوه‌ها وجود ندارد بنابراین، فرهنگ جهانی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر متکثر است. (همان: ۹۶).

لیوتارد<sup>۲۴</sup> معتقد است که «در یک برهه تاریخی زندگی می‌کنیم که ویژگی آن فقدان ایمان به فراروایت مدرن پیشرفت عقل به سوی یک جامعه بهتر است... در فرهنگ پسامدرن برخوردهایی بین جهانی‌بینی‌های مختلف که از هیچ اصول مطلق فراگیری برخوردار نیستند، وجود دارد، یعنی همان اصول مطلق که به ما اجازه می‌دهند که به طور قطعی یکی را به جای دیگری معتبر بشماریم. در حقیقت، ما برای این‌که بتوانیم مسائل را درک کنیم باید هر دو را بشناسیم.» (نش، پیشین: ۱۰۲). جیم جورج<sup>۲۵</sup> نیز معتقد است که مسائل قومی، مذهبی، نژادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست‌محیطی، اقتصادی، طبقاتی، توسعه‌ای، حقوق بشر و... در دهه ۱۹۹۰ میلادی نارسایی طرح‌ها و نظریه‌های عام و کلی را برای اعمال کنترل و ایجاد نظم نشان داده‌اند. (بزرگی، ۱۳۷۷: ۲۴۴).

به نظر پسامدرن‌ها جهان به مثابه متنی است که خود از روابط بینامتنی<sup>۲۶</sup> تشکیل شده است. هر متنی معنای خاص خود را داشته و دلالت بر مجموعه معناداری از زبان، تجارب، تاریخ، خاطرات، اعتقادات و ارزش‌ها می‌کند. در نتیجه چنین برداشتی می‌توان گفت که هر متن به منزله یک فرهنگ واحد خواهد بود و هویت در سایه روابط بینامتنی مبتنی بر اصل تبادل شکل می‌گیرد و نه در انزوا، تقابل یا استعلا، لذا جهانی شدن فرهنگ از منظر پست‌مدرن‌ها نه به معنای استعلا یک فرهنگ بر فرهنگ دیگر، بلکه به معنای تعامل گفتمان‌های فرهنگی در فرآیندی از اختلاط و تعامل است (کیانی، پیشین: ۱۱۳-۱۱۲).

به نظر می‌رسد که جریان فکری پست‌مدرن به دلیل سرشت متساهل و تکثرگرایانه خود، استعداد بیش‌تری برای تبیین پدیده‌های فرهنگی در سطح جهان دارد. در نظام امروز، قدرت‌های فرهنگی متفرق شده‌اند و تفرق وجه جوهری جهان امروز است.

### کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن

هرچند کثرت‌گرایی فرهنگی تا حدی ناشی از اندیشه نسبی‌گرایی فرهنگی است اما کثرت‌گرایی بی‌حد و مرز در جهانی که مشروط به حد و حدودی است قابل حصول نیست. کثرت‌گرایی در واقع حاکی از آن است که ما کثرت و تفاوت را در درون حوزه‌ها یا گفتمان‌های خاص اجتماعی و در بیرون آن‌ها به رسمیت می‌شناسیم. عرصه فرهنگ جهان کنونی نیز عرصه‌ای پلورالیستی است زیرا



در آن تعاریف تمدنی، قاره‌ای، منطقه‌ای و گوناگون دیگری در رجوع به وضعیت جهانی بشری و همین طور تنوع زیادی از هویت‌هایی که بدون رجوع به وضعیت جهانی ساخته می‌شود، وجود دارد اما این تکثر تمام‌عیار ناگزیر متکی به اصل کلی ارزش گوناگونی فرهنگی و فی‌نفسه واجد خیر بودن این گوناگونی برای نظام و واحدهای آن است. به همان‌گونه که مستلزم عناصری از یک فرهنگ مشترک است که برحسب آن واحدهای کثیری می‌توانند با یک‌دیگر روابطی داشته باشند. (رابرتسون، پیشید/۱۵۳).

امروزه گرایش شدیدی به سمت گوناگونی فرهنگی و گوناگونی قومی هم در درون یک ملت و هم در میان کلان ملت‌ها وجود دارد. مردم چشم‌اندازهای فرهنگی و منافع فرهنگی - سیاسی متفاوتی دارند که از محل زندگی آن‌ها و خسار از دایره هرگونه منافع انسانی جهان‌شمول سرچشمه می‌گیرد. نه معیارهای اخلاقی مافوقی وجود دارند که به ما امکان دهند این منافع را سلسله‌مراتبی کنیم و به منافع جهانی تقدم بخشیم و نه از ساز و کار سیاسی نهادینه‌ای برخورداریم که بتوانند چنین سلسله‌مراتبی را در سیاست‌های عملی نهادینه سازد. ناچاریم تا مسائلی مربوط به دبستگی جهانی را از راه گفت‌وگوی فرهنگی بین منافع جهانی و منافع محلی حل کنیم. به نظر محمدعلی اسلامی ندوشن، با توجه به برخورد میان فرهنگ‌های ملی و فرهنگ جهانی، نسل‌های آینده،

**واقعیت کثرت‌گرایی فرهنگی جهانی کنونی،**

**نشان‌گر عدم مطلوبیت و امکان‌ناپذیری**

**یک‌سان‌گردانی سیاسی و مدیریت**

**شبیه‌سازی است**

جمع‌های دینی، فرهنگی، ملی، قومی و محلی می‌انجامد: «هویت مشروعیت‌بخش»<sup>۲۷</sup> که در درون حکومت‌ها یا دولت‌های ملی ایجاد می‌شود و زمینه را برای ظهور جامعه مدنی آماده می‌سازد. «هویت مقاومت»<sup>۲۸</sup> که ناشی از نوعی احساس طرد و کنارگذشتگی است و به ایجاد انجمن‌ها و جمعیت‌ها و گرایش‌های خاص منجر می‌شود و «هویت برنامه‌ای»<sup>۲۹</sup> که مسبب ظهور کنشگران اجتماعی جدیدی می‌شود که به نحو دسته‌جمعی عمل می‌کنند و از آنان با اصطلاح «سوژه اجتماعی»<sup>۳۰</sup> یاد می‌کند. اینان برنامه ساختن هویت‌های تازه را به مورد اجرا درمی‌آورند که می‌توانند اشکال کاملاً متنوع، از ارتجاعی و محافظه‌کار و واپس‌گرا تا مبارزه‌جو و جزم‌اندیش و فرقه‌گرا و نیز پیشرو و فعال و عقل‌گرا به خود بگیرد. (کاستلز، پیشین، ج اول: ۲۳-۲۲)

کثرت‌گرایی فرهنگی در عرصه جهانی در واقع دارای دو خصالت وحدت و تنوع است که تنها در نگرشی چندبُعدی قابل ملاحظه است. چنین نگرشی این امکان را می‌دهد تا ضمن پذیرش گوناگونی و پیش‌انگاره‌های ملازم آن، یک سامان قابل دوام برای جهان ترسیم کنیم. کثرت‌گرایی فرهنگی در حقیقت جلوه‌ای دیگر از موضوع هویت فرهنگی به شمار می‌آید و امروزه این واقعیت که فرهنگ بر اثر مشارکت گسترده گروه‌های مختلف هویتی و سهم‌گیری این گروه‌ها در زندگی فرهنگی عمومی غنی‌تر می‌شود، محافل روشنفکری و سیاست‌گذاری را به سوی خود جلب کرده است. (پهلوان، پیشین: ۱۳۱)

روندی از نوسازی که ذاتی جریان کنونی جهانی شدن است، نمی‌تواند تنوع فرهنگی و تمدنی موجود را از بین ببرد و در واقع کوچک شدن دنیا، باعث آگاهی مشترک و تعاملی بی‌سابقه بین مردمان فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون شده است اما این امر نمی‌تواند به خودی خود، وحدتی در چشم‌اندازها ایجاد کند و چنین نیز نکرده است. «آگاهی مشترک در عرصه دنیا به معیاربندی فرهنگ‌ها نینجامیده بلکه تا حدودی در جهت مخالف آن حرکت کرده است؛ آگاهی از متفاوت بودن» (هرتزوغ، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

امروزه اگر کشورها به محترم شمردن برخی ارزش‌های محوری مشترک ترغیب می‌شوند، به معنای پیروی از راه‌های توسعه اقتصادی همانند، موسیقی همانند یا قواعد رفتاری همانند نیست، بلکه بحث بر سر ارزش‌های محوری چون محترم شمردن شأن انسانی است.

جهان‌گرایی به مفهوم جهانی شدن دغدغه‌ای فکری است که از دوران روشنگری، تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم را در قلمروهای فرهنگی و فکری به سمت خود

نسل‌هایی هستند که پدرشان فرهنگ جهانی و مادرشان فرهنگ بومی خواهند بود. (ندوشن، ۱۳۷۹: ۸۶).

جهانی شدن، اعتبار فرهنگ‌های محلی و تفاوت آن‌ها را مورد تأیید، مشروعیت هویت‌های قومی را تقویت و هویت‌ها را سیاسی می‌کند. مانوئل کاستلز از شکل‌گیری سه نوع هویت در نتیجه تحولات جدید یاد می‌کند. وی معتقد است که تلاش برای تحمیل سلطه به بروز مقاومت و ظهور سه گونه هویت مقاوم در هیأت

جذب کرده است اما جهان‌گرایی معاصر، نمونه‌های قدیمی وحدت جهان را بر اساس گسترش یک ناحیه مرکزی رد می‌کند و تنوع فرهنگی و برابری فضایی را به عنوان خصوصیات پیشنهادی جهانی محترم می‌شمارد. (پتمن، ۱۳۸۰: ۱۱۴)

جهانی شدن نه آرمان شهر است نه فاجعه. دوران جدیدی است با ویژگی‌ها و چالش‌های خاص خود که پاسخ بشریت را می‌طلبد. جهانی شدن ممکن است به برخی از فرصت‌های دیرین پایان بخشد اما در مقابل فرصت‌های دیگری را به وجود می‌آورد و هم‌زمان می‌تواند مخاطراتی را نیز فراهم آورد. جهانی شدن موجب شیوع این حقیقت می‌شود که جهان، گوناگون و متنوع است و فرهنگ برتر واحدی وجود ندارد. روند جهانی شدن به سمت ایجاد جهانی همگن پیش نمی‌رود، بلکه روی به سوی یک جهان ناهمگن دارد اما همان‌گونه که جهانی شدن به معنای سلطه غرب و مسلط شدن یک مدل و معیار جهانی نیست، همچنین به معنای تکثر بی‌نهایت هم نیست. دنیای جهانی شده، کثرت اشکال گوناگون را تحمل و تشویق می‌کند. در سطح بین‌الملل مراکز چندگانه قدرت و نیز تنوع بازیگران در صحنه جهانی دیده می‌شود. تولید غیرمتمرکز راه را برای تولیدکنندگان چندگانه باز کرده است. در عرصه فرهنگ پروژه مدرنیته و روایت‌های غربی مورد چالش قرار گرفته و هنجارهای فرهنگ غیرغربی صدای رساتوری پیدا کرده‌اند (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۲). اما این کثرت به معنای نسبیست محض و نفی مطلق مشابهت‌ها و یکسانی‌ها نیست.

ما اکنون وارد جهانی چندفرهنگی شده‌ایم که درک و تغییر آن تنها از دیدگاهی کثرت‌گرا میسر است. دیدگاهی که هویت فرهنگی، شبکه‌سازی جهانی و سیاست‌های چندبُعدی را با یکدیگر ترکیب می‌کند. دنیای امروز تکثر را در صورت‌های مختلف و از جمله فرهنگ ترویج می‌کند. تنوع لازمه جهانی شدن و جهان‌گستری است و توسل به تکثر می‌تواند حق حیات را برای همه اقوام و گروه‌های دینی و فرهنگی و دگراندیشان تضمین کند. در واقع کثرت‌گرایی فرهنگی «ما را به شناسایی و حتی گرامی داشتن دیگران، درست همان‌گونه که هستند، بدون سقوط به نژادپرستی» دعوت می‌کند. (رجایی، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

برخلاف دوران مدرنیته که کلید واژه تسامح و تساهل به معنای پذیرفتن تفاوت میان ما و دیگران بود، دوران جدید فرض بر اعتبار همه دعواوی درباره حقیقت می‌گذارد، بدون این‌که در چاله نسبی‌گرایی محض گرفتار آید.

کثرت‌گرایی فرهنگی هم بیانگر تنوع است و هم

وحدت. تنوع، تجلی دل‌بستگی‌های محلی و هویت‌های خاص را مجاز می‌شمارد و در عین حال مستلزم وحدت است، زیرا ترویج‌گر مفهوم جهان‌بودگی<sup>۳۱</sup> (جهان به مثابه یک کل) است. شرط ادامه حیات هر هویت و فرهنگی تأیید وجود تفاوت‌ها است و جهانی شدن مؤید این گوناگونی و تنوع است به طوری که گوناگونی در زمینه‌های مختلف، وجه اساسی جهانی شدن است. نظریه جهانی شدن مبتنی بر التزام پیشینی به ناهمگنی جهان است. جهانی یک‌دست و همگن، حتی حضور آزاداندیشان پیروان و شهروندان خود را نمی‌پسندد و تحمل نمی‌کند. از این رو ترویج اندیشه‌های تکثرطلبانه در نظام‌های آموزشی و ایجاد فضایی تکثرخواه در میان شهروندان تمدن‌های گوناگون تنها چاره ممکن است.

در فرهنگ نوظهور جهانی از طرفی شاهد پذیرش گستره اصول اساسی حقوق انسانی هستیم که این اصول رفته‌رفته به صورت معیارهای جهانی درمی‌آیند، معیارهایی حساس و شکننده که اغلب در خطابه‌ها مورد تکریم و تعظیم قرار می‌گیرند و در عمل قربانی خشونت می‌شوند. با این وصف، همین معیارها به حدی از روشنی و وضوح رسیده‌اند که مردم سراسر جهان می‌توانند به درک آن‌ها نایل آیند و خواستار اجرای آن‌ها در مورد خودشان باشند و در همان حال بپذیرند که دیگران نیز

**جهانی شدن نه آرمان شهر است نه فاجعه.**

**دوران جدیدی است با ویژگی‌ها و چالش‌های**

**خاص خود که پاسخ بشریت را می‌طلبد.**

**جهانی شدن ممکن است به برخی از**

**فرصت‌های دیرین پایان بخشد اما در مقابل**

**فرصت‌های دیگری را به وجود می‌آورد**

همین توقع را از آن‌ها داشته باشند. در واقع نوعی آگاهی سیاره‌ای و جهانی در بین کلیه مردمان گیتی شکل گرفته است و از طرف دیگر شاهد پذیرش تنوع و گونه‌گونی فرهنگی هستیم که عرصه جهانی را مبدل به رستاخیزی از فرهنگ‌های محلی و بومی گردانیده است.

### نتیجه‌گیری

گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی، مستضمن

روندی دوسویه است که هم به وحدت و عام‌گرایی میل دارد و هم به کثرت و خاص‌گرایی. این فضای جدید باعث شده تا نغمه فرهنگی جهان کنونی چندصدایی باشد و با واقعیت دیالکتیکی فرهنگ در تاریخ سازگار افتد و فرهنگ‌ها از پدیده‌های متصلب و تغییرناپذیر به پدیده‌هایی در حال تغییر به واسطه تأثیرات متقابل تعریف شوند.

واقعیت کثرت‌گرایی فرهنگی جهانی کنونی، نشان‌گر عدم مطلوبیت و امکان‌ناپذیری یک‌سان‌گردانی سیاسی و مدیریت شبیه‌سازی است. به نظر برخی از صاحب‌نظران، امروزه حتی ایده یک ملت - یک فرهنگ به شکست انجامیده و پذیرش تنوع و گوناگونی گزیرناپذیرتر از آن است که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های عملی دولت‌ها مغفول واقع شود. در اثر فراگیر شدن گفتمان کثرت‌گرایی فرهنگی، ظرفیت انسجام‌دهنده ملیت به عنوان یک شیوه زندگی و همراه آن، شالوده‌های کم و بیش همگن و وحدت مدنی رو به نقصان رفته است اما در مقابل به تنوع فرهنگی که روزی عالمی برای تفرقه و جدایی در جوامع و کشورها بود چون سرمایه ملی نگریسته می‌شود. زندگی در کنار دیگران نه علیه دیگران، آموزه اصلی فضای فرهنگی جهان کنونی است. تنوع‌زیستی انسانی را باید منبعی برای غنی‌شدن پیوسته دانست و به همین دلیل نیز از آن دفاع کرد. تکثر زبان‌ها، اقوام، فرهنگ‌ها، دانش و حتی سرمایه ژنتیک انسانی میراثی است که باید در حفظ آن کوشید. تنوع قومی پایه بویایی قومی است و این امر ضمانتی است تا آفرینندگی پیوسته فرهنگی ادامه یابد. امروزه فرهنگ‌های اقلیت متقاضی شناسایی بیش‌تر و عام‌تری نسبت به هویت‌های خاص خویش و نیز آزادی‌هایی بیش‌تر و فرصت‌های بهتر برای حفظ و توسعه اندوخته فرهنگی متمایز خاص خودشان هستند. در پاسخ به چنین تقاضاهایی ساز و کارهای نوینی در بسیاری از کشورها برای سازگاری با «تفاوت» ایجاد شده است.

واقعیت فضای فرهنگی کنونی جهان که در مرکز اندیشه کثرت‌گرایی آن، امتناع از پذیرش «استبداد» همه کسانی قرار دارد که استانداردهای «درست زیستن» افراد را در زندگی تعیین می‌کند، الگوهای استبدادی و تمامیت‌خواه رژیم‌های سیاسی ایدئولوژیک و مطلقه را برنمی‌تابد. نغمه چندصدایی فرهنگی جهان کنونی، حکایت از آن دارد که زمان برجیدن بساط بناهای شکوهمند یگانه‌انگازانه فرا رسیده است؛ چراکه چنین نظام‌هایی با ادعای در دست داشتن تعاریف «حقیقت مطلق» به سادگی به استبداد می‌انجامند.

پذیرش گوناگونی یا نفی رویکرد استعلایی یک گروه

بر سایر گروه‌ها، از یک سو مانع بی‌عدالتی، تبعیض و نابرابری می‌شود و از سوی دیگر از شبیه‌سازی، همسان‌گردانی، یک‌رنگی و تک‌صدایی نیز فاصله می‌گیرد و ضمن به رسمیت شناختن تنوع و تکثر و احترام به حق حیات، حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی، با تزامم، تشتت، پراکندگی و چندپایگی نیز ملازمتی ندارد. از منظر سیاسی نیز پی‌آمد شناسایی تکثر و گوناگونی، جایگزینی ثبات، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، مفاهمه، اعتماد متقابل، مشروعیت، امنیت، مشارکت و رقابت به جای بی‌ثباتی، خشونت، منازعه و ناامنی خواهد بود.

### فهرست منابع

۱. آکسفورد، باری و دیگران، ۱۳۷۸، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۲. اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۹، ایران چه حرفی برای گفتن دارد؟، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳. بزرگی، وحید، ۱۳۷۷، دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تهران: نشر نی.
۴. بهلوان، چنگیز، ۱۳۸۰، فرهنگ‌شناسی؛ گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: نشر پیام امروز.
۵. تافلر، الوین و دیگران، ۱۳۷۶، به سوی تمدن جدید، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران: نشر سیمرخ، چاپ سوم.
۶. تاملینسون، جان، ۱۳۸۱، جهانی شدن و فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. رابرتسون، رولند، ۱۳۸۰، جهانی شدن؛ تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
۸. رجایی، فرهنگ، ۱۳۸۰، پدیده جهانی شدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگاه.
۹. شایگان، داریوش، ۱۳۸۰، افسون‌زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر فرزاد.
۱۰. کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۸۰، جهانی شدن؛ فرهنگ و سیاست، تهران: انتشارات قومس.
۱۱. کاستنلز، مانوئل، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات (سه جلد)، ترجمه علیقلیان، خاکباز و چاووشیان، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۲. گری، جان، ۱۳۷۹، فلسفه سیاسی آریازا برلین، ترجمه خشایار دیبیمی، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۳. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۹، تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
۱۴. لیوچی، آنور و دیگران، ۱۳۷۰، جهان در آستان قرن بیست و یکم، ترجمه علی اسدی، تهران: انتشارات و

## پی‌نوشت:

1. Neo- Marxism Theory
2. Regulation Theory
3. Flexible Accumulation Theory
4. Nation - State and Violence Theory
5. Public Sphere Theory
6. Post- Industrialism Theory
7. Post Modernism
8. Flexible Specialisation Theory
9. The Informational Mode of Development
10. Global Village
11. Marshal Mc Luhan
12. Zbigniew Kazimierz Brzezinski
13. Elvin Tofler
14. Manuel Castells
15. Anthoni Giddens
16. Eric Habsbawm
17. Ian Clarck
18. Roland Robertson
19. Mike Featherston
20. Herbert Shiller
22. Goerge Ritzer
22. Scott Lash
23. John Ury
24. Jean Francois Lyotard
25. Jim George
26. Inter Contextual Releation
27. Legislative Identity
28. Opposition Identity
29. Objective Identity
30. Social subject
31. Globalism



- آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. مک لنن، گرگور، ۱۳۸۰، کثرت‌گرایی، ترجمه نسرين طباطبایی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
  ۱۶. نش، کیت، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
  ۱۷. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۰، تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه مینو احمد سرتیب، تهران: نشر کتابسرا.
  ۱۸. هرتزوغ، رومان، ۱۳۸۰، آشتی تمدن‌ها؛ راهبردی برای صلح جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات فرزاد.
  ۱۹. واترز، مالکوم، ۱۳۷۹، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گوی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
  ۲۰. ویستر، فرانک، ۱۳۸۰، نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: انتشارات قصیده‌سرا.
  ۲۱. وینسنت، اندرو، ۱۳۷۱، نظریه‌های دولتی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
  22. Albrow, Martin, 1996, *The Global Age*, Cambridge, Polity Press.
  23. Baghrmian, Martin and Attracta, Ingram, 2000, *Pluralism; The Philosophy and Politis; of Diversity*; London and New York, Routledge.
  24. Fukuyama, Fransis, 1992, *The End of History and Last Man*: New York, The Free Press.

## مقالات

۱. بتمن، رالف، ۱۳۸۰، «جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی»، ترجمه حمید تقوی‌پور، نامه فرهنگ، سال چهارم، شماره ۴۰.
۲. جابراالملوانی، طه، ۱۳۸۰، «تکثرگرایی؛ از اصول تا بازنگری»، فصلنامه راهبرد، ترجمه مسعود زنجانی، شماره ۲۱.
۳. رجایی، فرهنگ، ۱۳۷۹، «نظریه روابط بین‌الملل در دنیای جهانی‌شده»، ترجمه پیروز ایزدی، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم.
۴. عبدالحمید علی، عادل، ۱۳۷۹، «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم»، ترجمه سیداصغر قریشی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۵۶ - ۱۵۵.
۵. قریشی، فردین، ۱۳۷۹، «جهانی شدن؛ تحریر و ارزیابی تفاسیر مختلف»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۲.
۶. کیانی، داوود، ۱۳۸۰، «فرهنگ جهانی به اسطوره یا واقعیت»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۰.
۷. نصری، قدیر، ۱۳۸۰، «در جستجوی جهانی شدن؛ تأملی نظری در سمت و سرشت آهنگ جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۱۳.